



پرونده روز

[روزنامه صبح ایران | سال دوازدهم | شماره ۳۳۲۸ | یکشنبه | ۱۶ بهمن ۱۴۰۱]

خبر روز

جزئیات افزایش حقوق کارکنان دولت در سال آینده

رئیس سازمان امور اداری و استخدامی اعلام کرد که افزایش حقوق کارکنان دولت پلکانی و به صورت متوسط ۲۰در صد خواهد بود

آخرین جزئیات افزایش حقوق و دستمزد کارکنان دولت دو روز پیش اعلام شد که طبق آن به صورت میانگین ۲۰درصد به حقوق کارمندان اضافه می‌شود. میثم لطیفی، رئیس سازمان امور اداری و استخدامی، در یک برنامه تلویزیونی گفته‌است که سال آینده افزایش حقوق کارکنان دولت به صورت پلکانی محاسبه می‌شود. جزئیات این تغییرات را می‌توانید در ادامه بخوانید:

«آنچه دولت در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ برای حقوق کارکنان پیش‌بینی کرده، نشان می‌دهد که افزایش پلکانی حقوق در دستور کار قرار دارد و متوسط ۲۰درصد است به طوری که برای طبقات پایین‌تر از این رقم بیشتر افزایش پیدا خواهد کرد.

«در تبصره ۱۲ لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ آمده‌است که ضریب حقوق گروه‌های مختلف حقوق‌بگیر به میزان متوسط ۲۰درصد براساس آخرین حکم کارگزینی به گونه‌ای افزایش یابد که مجموع حکم کارگزینی برای کارکنان رسمی و پیمانی و مبلغ قرارداد ماهانه برای کارکنان قرارداد کار معین و کارکنان طرح خدمت پزشکان و پیراپزشکان در وزارت بهداشت نسبت به مدت کارکرد از هفت میلیون تومان کمتر نباشد.

در بند سوم تبصره ۱۲ ماده واحده لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ هم به حق عائله‌مندی و اولاد اشاره شده است که به ترتیب ۵۰ و ۱۰۰ درصد افزایش خواهد داشت.

«بخشی از این مدل با مالیات اعمال می‌شود و برای بخش دیگر هم الگویی دادیم که عدد ثابتی تحت عنوان ترمیم حقوق در احکام کارگزینی همکاران اضافه شود.

«برای مثال کسی که پنج میلیون تومان حقوق می‌گیرد، وقتی این رقم شش میلیون تومان می‌شود، درصداش خیلی بیشتر از کسی است که ۳۰ میلیون تومان می‌گیرد و حالا می‌شود ۳۱ میلیون تومان. «اعتقاد بنده این است که الگوی درصدی، شکاف‌ها را بیشتر خواهد کرد بنابراین پیشنهاد ما حتی در لایحه هم این بود که باید به سمتی برویم که یک عدد ثابت را به حکم کارگزینی همه کارکنان اضافه کنیم. «در الگوی درصدی وقتی می‌گوییم ۲۵،۰۲ و ۳۰ درصد، برای کسی که شش میلیون تومان می‌گیرد، می‌شود یک عددی مثلاً ۷۲۰۰ و برای کسی که ۳۰ میلیون تومان می‌گیرد، می‌شود ۶ میلیون تومان که خیلی بیشتر از نفر قبلی است و شاید اندازه کل حقوق او باشد بنابراین ما دنبال این بودیم که الگو را پیگیری کنیم و احساس می‌کنیم اگر می‌خواهیم عدالت ایجاد شود، باید از این مسیر برویم.

«اقدام پنجم افزایش حق اولاد و عائله‌مندی است. سال قبل، این رقم ۲۰۰،۱۰۰ هزار تومان بود، اما سال آینده حق اولاد و عائله‌مندی عدد خوبی خواهد بود و فکر می‌کنم ۶۰۰هزار و ۳۰۰ هزار تومان خواهد بود.

«تدوین یک قانون جامع در خصوص نظام پرداخت حقوق را از دیگر اقدامات انجام شده است. آخرین قانونی که در این زمینه داریم، قانون خدمات کشوری بوده که مصوب سال ۱۳۸۹ است. البته ماهنوز قانون نظام هماهنگ سال ۷۰ و قانون استخدام کشوری سال ۱۳۴۵ را هنوز برای برخی از همکارانمان اجرا می‌کنیم. پیشنهادمان این بوده‌است که کار گروهی تشکیل شود تا بتوانیم یک قانون جامع تدوین شود که آن قانون، مبنای قرار گیرد.

«اگر یک قانون واحد داشته باشیم، به جای اینکه چند حکم و چند نوع شیوه محاسبه داشته باشیم، با یک الگوی محاسبه ضمن رعایت تفاوت‌ها، عدالت نیز در پرداخت‌ها محقق خواهد شد.

«پرداخت حقوق بر اساس بهره‌وری یکی دیگر از اقدامات انجام شده برای ترمیم حقوق کارکنان دولت است. براساس این الگو، آن پرداختی که خارج از حکم است، تحت عنوان اضافه‌کار پرداخت شود. اگر فوق‌العاده عملکرد می‌دهیم، مثل آنچه بعضی از شرکت‌ها و سازمان‌ها مطرح می‌کنند، بر اساس بهره‌وری پرداخت شود و فقط جنبه ترمیمی پیدا نکند و به این ترتیب اگر واقعاً کسی بیشتر کار می‌کند و زحمات بیشتری می‌کشد، بهره‌مندی بیشتری هم از حداقلی که وجود دارد، داشته باشد.

همکاری صمیمانه با ۱۲ هزار کیلومتر فاصله

فروشگاه ایرانی مگاسپیس در پایتخت ونزوئلا تنها ارتباط اقتصادی ایران و این کشور آمریکای جنوبی نیست

فاطمه رجبی
هفت صبح

انتشار تصاویری از بازدید حسین امیر عبداللهیان از فروشگاه ایرانی کاراکاس پایتخت ونزوئلا کاری کرده که دوباره اسم این فروشگاه و مشخصاتش نقل محافل شود اما این تنها همکاری اقتصادی تنگاتنگی نیست که تهران و کاراکاس با بیشتر از ۱۲ هزار کیلومتر فاصله با هم دارند، دولت‌هایی که یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های نزدیکی آنها دشمن مشتر کشان، تحریم‌های سخت غرب و اقتصاد نفت محور آنهاست. نکته جالب در مورد روابط اقتصادی دو کشور این است که چون دسترسی هر دو به شبکه مالی و بانکی جهانی قطع است نمی‌توانند در ازای خدمات و کالاهای طرف مقابل ارز بدهند بنابراین به یک روش بسیار بسیار قدیمی برای تبادل کالا و خدمات متوسل شده‌اند و کالا و خدمات را با کالا و خدمات جبران می‌کنند و مثلاً ونزوئلا در برابر بنزین ایرانی که به این کشور فرستاده می‌شود، شمش طلا پس می‌فرستد.

فروشگاه اتکا در قلب کاراکاس

بیا بید مرور فعالیت‌های مشترک ایران و ونزوئلا را با همین فروشگاه مگاسپیس شروع کنیم که امیر عبداللهیان وزیر امور خارجه ایران در سفرش به کاراکاس از آن بازدید کرده‌است. اسم این فروشگاه که هنگی شبیه کلمات زبان اسپانیایی (زبان رسمی ونزوئلا دارد، اساساً ایرانی است. عیسی رضایی، مدیر این فروشگاه، در مصاحبه‌ای با «خبرگزاری صداوسیما» که به تابستان ۱۳۹۹ و مدتی بعد از افتتاح آن بر می‌گردد، گفته بود این نام برگرفته از نام روستایی به نام «مگاسیص» در استان خوزستان است. مگاسپیس را شاید بتوان یکی از شعبه‌های فروشگاه اتکا دانست که هزاران کیلومتر دورتر از شعبه‌های وطنی‌اش افتتاح شده چون سرمایه‌گذار آن همین فروشگاه رنجیرهای است و بخش اعظم تأمین کالایش را هم نیروهای مسلح برعهده دارند. از آن سو، حجت‌الله سلطانی، سفیر ایران در ونزوئلا هم در مورد فعالیت مگاسپیس گفته بود در این فروشگاه بیش از ۲ هزار کالای ونزوئلایی و ۲ هزار و ۵۰۰ کالای ایرانی وجود دارد. او اضافه کرده بود که بیش از

یادداشت

آفتابگردان‌ت پرپر شود روزگار

۱ گل‌های آفتابگردان‌ت پرپر شود روزگار که آفتابگردان‌هایم پرپر شده‌اند. تمام آفتابگردان‌هایم با تماشای تصویر لرزیدن دخترک زلزله‌زده اهل خوی، پرپر شدند. تمام آن دشت‌های پر از گل‌های آفتابگردان که از فرط زردی به قناری می‌زدند و من عاشق‌شان بودم، گل‌هایی که به‌ر رویاهای ونگوگ طمعه می‌زدند. آیا نوسان ونگوگ در عمرش دشت‌های خوی را به چشم دیده بود که تابلوهایش چنین لیریز از زردی به‌ت‌آور شدند؟ لابد اگر نوسان به خوابم بیاید به او خواهم گفت که اگر آفتابگردان در ادبیات شما هلندی‌ها مظهر فداکاری، وفا و تعهد به رفافت است پس چرا در ادبیات ما نشانه بی‌پناهی است؟ خواهم گفت که خدا همه قلم‌موهایت را هلاک کند که هیچ مظه‌ری از این گل بر دشت‌های خوی نمانده است. کدام فداکاری؟ کدام وفا؟ کدام تعهد به دوستی؟ من کمرم مثل گل آفتابگردان تا شود اگر بتوانم تصویر آن دخترک زلزله‌زده که دمپایی قرمز پوشیده بسود و دندان‌هایش به هم می‌خورد را فراموش کنم. کمرم مثل آفتابگردان تا بشود اگر دیگر فراموش‌ت کنم گلین جان.

۲ نمی‌دانم پدر بزرگم عاشق گونه‌باخان (آفتابگردان) بود یا مادرم در زیر یک گل گونه باخان (آفتابگردان) دل به پدرم باخته بود که چنین تعلق‌خاطری به آن داشتم. نه که از صدای چق‌چق شکست تخمه آفتابگردان سیر شوم بلکه دلم را ابهت و زیبایی دامنه‌دار این گل‌های رعنا می‌ربوده و است. و لا به خاطر همین بارش است که هر گاه به تبریز می‌روم یک روزش هم سالنه‌سالانه سری به

۱۵۰ شرکت ایرانی تأمین‌کننده کالاهای این فروشگاه هستند و بیش از ۲۰ شرکت ونزوئلایی هم این فرآیند را تکمیل می‌کنند. کمی بعد از این حرف‌ها بود که کم‌کم سوالاتی در مورد نحوه تسویه حساب ونزوئلا با ایران شنیده شد و پای راه‌حلی ساده اما پر ریسک به میان آمد. اینطور که خبرگزاری ایسنا به نقل از رسانه‌های غربی ادعا کرد قرار بوده که دو کشور با هم تها‌ت‌ر کنند. البته این حرف و حدیث‌ها بیشتر وقتی جدی‌تر شنیده شد که نفتکش‌های حامل بنزین ایرانی راهی ونزوئلا شد.

ایران متشکریم

اگرچه تأسیس فروشگاه ایرانی مواد غذایی و بهداشتی در کاراکاس جالب‌تر و قدیمی‌تر است اما پر سرودن‌ترین مراده مالی ایران و ونزوئلا وقتی اتفاق افتاد که نفتکش‌های حامل بنزین ایرانی راهی این کشور شد تا به دولتش در مدیریت بحران فلج‌کننده سوخت کمک کند. در مه ۱۴۰۲ ایران ۵ نفتکش حامل ۱/۵۳ میلیون بشکه بنزین و مشتقات آن را به ونزوئلا ارسال کرد. طبق بررسی‌ها نفتکش کلاول (Clavel) در تاریخ ۱۹ دیربهبشت‌ماه از بندرعباس، نفتکش فارست (Forest) در تاریخ ۱۲ فروردین‌ماه از بندر ماهشهر، نفتکش پتونیا (Petunia) در تاریخ ۱۷ دیربهبشت‌ماه از بندرعباس و نفتکش فورچون (Fortune) در تاریخ ۲۳ اسفندماه از بندر شهید رجایی و نفتکش فاکسون (Faxon) از بندر عسویه به سمت ونزوئلا حرکت کردند. اولین نفتکش ایرانی فرچون در تاریخ دوشنبه ۴ خرداد ۱۳۹۹ وارد بندر آل‌پلیتو و دومین نفتکش ایرانی فورست ساعاتی پس از ورود نخستین کشتی در نیمه شب سه‌شنبه ۶ خرداد وارد بندر پانتا کاردون ونزوئلا شدند و مجاور پالایشگاه آل پالیتو شرکت نفتی دولتی PDVSA نگر انداختند. سومین نفتکش، پتونیا، هم در تاریخ ۶ خرداد وارد آب‌های ونزوئلا شد. چهارمین نفتکش، فاکسون صبح روز پنجشنبه ۷ خرداد ۱۳۹۹ وارد آب‌های ونزوئلا شد البته مقصد این نفتکش ابتدا بندر «Amuay» بود اما بعد به بندر «Puerto de Guayaqao» تغییر کرد. پنجمین و آخرین نفتکش ایرانی کلاول، در روز یکشنبه

اولین پالایشگاه برون‌مرزی

همانطور که گفته شده بود همکاری بنزینی ایران و ونزوئلا به ارسال نفت محدود نشد و تابستان امسال خبر رسید که یک جو‌رهایی اولین پالایشگاه برون مرزی ایران در این کشور شروع به فعالیت کرده است. البته اینطور که خبرگزاری فارس به نقل از یک منبع آگاه در وزارت نفت نوشت، موضوع از این قرار بوده که به کمک‌صور خدمات‌فنی و مهندسی به ونزوئلا، ظرفیت یک پالایشگاه این کشور چندین برابر شده و از ۱۵-۱ هزار بشکه در روز به ۹۰-۵۵ هزار بشکه در روز رسیده است.

که رنگ‌ها و سروها ناگران می‌شوند.

۳ اگر از دشت‌های پر از مزارع آفتابگردان سیر می‌شدم می‌رفتم سراغ مسجد داش آغلیان (سنگی که گریه می‌کند) پیرمردها برایم تعریف می‌کردند که داستان این سنگ ریشه در افسانه‌های شفاهی خوی دارد. اینجا قبلاً خانه سیدی بوده که سال‌ها پیش در شب عاشورا می‌بیند که چند زن شیاهوش دور سنگی حلقه بسته‌اند و عزاداری می‌کنند. پیرمرد به حیاط می‌رود و سنگ را می‌بیند در حالی که قطرات اشکی از دل آن سرازیر است. بعدها در خانه پیرمرد مسجد می‌سازند و سنگ گریان را در آن نگهداری می‌کنند. حالا سنگ‌ها برای کودک لرزان خوی می‌گریند. حالا به سنگ‌ها و صخره‌ها نزدیک شوید. دارند برای دخترک لرزان خویی می‌گریند.

۴ تسوی ایمن ظل سیاه زمستان هم اگر برادرها اجازه بدهند دلم پیش پوری‌بای ولی یا همان «پیرولی» خوی‌هاست. لابد او هم الان توی قیرش دراز به دراز افتاده و از دادن شماره حساب برای کمک به زلزله‌زدگان عاجز است. سال‌ها پیش وقتی که ابوالفضل و بچه‌های ورزش شبکه دو، خفگیرم کردند مراس قیر پوریا بیرند از دیدن زباله‌دانی که محل نشنگی عملیان بود حیرت کرده بودم. برادران عملی‌تی که آنجا توی مدفن تاریک و سیاهی با دیوارهای فروافتاده، آتش روشن می‌کردند و رود نقره‌ای به بدن می‌زدند که توپ شوند. بعد از دخترک زلزله‌زده لرزان، خود پیشاپیش در خاک و قیر «پیرولی» را سر و روی زیبا بخشیدند. سال‌ها

پرونده روز

[روزنامه صبح ایران | سال دوازدهم | شماره ۳۳۲۸ | یکشنبه | ۱۶ بهمن ۱۴۰۱]

خبر روز

همکاری صمیمانه با ۱۲ هزار کیلومتر فاصله

فروشگاه ایرانی مگاسپیس در پایتخت ونزوئلا تنها ارتباط اقتصادی ایران و این کشور آمریکای جنوبی نیست

هادی بیگی عضو کمیسیون انرژی مجلس هم در این مورد گفت: «اینکه ما در خارج از کشور پالایشگاه داشته باشیم به دو طریق ممکن است. یا اینکه ما در آنجا پالایشگاه‌ها را تعمیر و بازسازی می‌کنیم و قرار داد می‌بندیم که نفت خام و میعانات گازی خودمان را آنجا ببریم و پالایش کنیم؛ یعنی همان کاری که در ونزوئلا انجام می‌دهیم. یا اینکه سهامدار پالایشگاه شویم.»

البته اولین و مهم‌ترین قرارداد برای تعمیر و تجهیز پالایشگاه‌های ونزوئلا از دیربهبشت امسال وقتی وزیر نفت دولت سیزدهم به این کشور رفته بود امضا شد و به نظر می‌رسد این همکاری بیشتر هم ادامه داشته باشد.

کشاورزی در زمین‌های ونزوئلا

فهرت بلند بالای همکاری‌های اقتصادی ایران و ونزوئلا هنوز تمام نشده و بخش‌های جالب آن خارجی نوشت که ونزوئلا در ازای لطف بزرگ ایران و فرستادن محموله‌ای با ریسک بسیار بالا، ۹ تن طلا از طریق یکی از شرکت‌های هواپیمایی که بین دو کشور رفت و آمد دارد به ایران فرستاده است و قرار شده ایران در ادامه هم به صنعت نفت ونزوئلا مخصوصاً در بخش تأمین بنزین و گازوئیل و راه‌اندازی پالایشگاه کمک کند. البته دریافت طلا در مقابل صادرات این کالاها و خدمات، بعدها از سوی سفارت ایران در ونزوئلا تکذیب شد و صحبت از تها‌ت‌ر به میان آمد مثلاً گفته شد که ونزوئلا قرار است در ازای کالاهایی که ایرانی‌ها به فروشگاه مگاسپیس می‌فرستد کالاهایی مانند قهوه، چوب، انبه، دام زنده و آناناس به ایران صادر کند اما در مورد نحوه تسویه حساب بنزین و بقیه محصولات پتروشیمی حرف شفافی زده نشد.

اولین پالایشگاه برون‌مرزی

همانطور که گفته شده بود همکاری بنزینی ایران و ونزوئلا به ارسال نفت محدود نشد و تابستان امسال خبر رسید که یک جو‌رهایی اولین پالایشگاه برون مرزی ایران در این کشور شروع به فعالیت کرده است. البته اینطور که خبرگزاری فارس به نقل از یک منبع آگاه در وزارت نفت نوشت، موضوع از این قرار بوده که به کمک‌صور خدمات‌فنی و مهندسی به ونزوئلا، ظرفیت یک پالایشگاه این کشور چندین برابر شده و از ۱۵-۱ هزار بشکه در روز به ۹۰-۵۵ هزار بشکه در روز رسیده است.

بعد که برای تماشای مزارع آفتابگردان به خوی رفتم دیدم مقبره «پیرولی» تر و تمیز شده است و برادران نشنه‌پرور از آنجا کوچیده‌اند. الان طالبیم ایملی به پوریای ولی یزنم و بگویم حاشا به غیرت پسر! برای ما بازو کلفت کرده‌ای و نمی‌بینی آن دخترک لرزان زلزله‌زده را که صدای به هم خوردن دندان‌هایش تا فلک‌الافلاک می‌رود؟ چطور غیرت راضی شده که اینجا دراز به دراز بیفتی و هیچ کاری برایش نکنی؟ برای دخترکی که جوراب هم به پا نداشت و توی چادر می‌خوابید تا گل‌های آفتابگردان ونگوگ را به خواب ببیند و توی خواب، چلوکباب‌های لوزی‌شکل حاج ممد در بازار خوی را به بدن بزند که در سراسر دنیا لنگه‌اش نیست.

دارم قیافه پوریای ولی را مجسم می‌کنم که بعد از توپیدنم خواهد گفت کجای کاری؟ حسابم را مسدود کرده‌اند قارداش!

۵ هر وقت برای دیدن مزارع آفتابگردان‌ها سمت خوی می‌رفتم تا در زردی غریب آن غرقه شوم ترانه‌ای از مردمان قدیم خوی در لب‌هایم به لرزیدن می‌افتاد که متعلق به دوره استبداد بوده؛ هنگامی که فرقه اجتماعون عامیون تصمیم می‌گیرند خوی را از دست مستبدین نجات دهند به حیدر عمواغلی رو می‌آورند و حیدر،ببمی، خوی را خلاص می‌کند. خویی‌ها آن سال برای عمواغلی شعری ساخته بودند که همیشه دهان به دهان می‌گشت: «عمواغلی گلدی خوی/ا خوی دا قار قویا/ یتیم‌لر قارنی دویا/ یاشاسین گوزل عمواغلی/ یاشاسین گوزل عمواغلی... عمواغلی مینیب فایتونا/ تومار ویریپ اوز آتینا/ چورک ینیب یوز آلتینا/ یاشاسین گوزل عمواغلی/ یاشاسین گوزل عمواغلی... راستا بازار راستاسی/ گلیر مجاهدی دسته‌سی/ عمواغلی دور سر کرده‌سی/ یاشاسین



گوزل عمواغلی/ یاشاسین گوزل عمواغلی (ترجمه: عمواغلی اومد به خوی / توی خوی قرار گذاشته بود/ اومد که شیکیم یتیم‌ها را سیر کنه/ زنده‌باد عمواغلی زیبا/ زنده‌باد عمواغلی زیبا... عمواغلی سوار درشکه شده/ اسبش را تومار کرده/ قیمت تون را رسانده به صد آلتین/ زنده‌باد عمواغلی زیبا/ زنده‌باد عمواغلی زیبا... توی راسته راسته‌بازار/ زنده‌باد عمواغلی زیبا/ سسر کرده‌اش مستواغلیه/ زنده‌باد عمواغلی زیبا/ زنده‌باد عمواغلی زیبا.

۶ اگر «پیرولی» و عمواغلی هم از جایشان تکان نخوردن مطمئنم غلامرضا دلش طاقت نخواهد آورد برای دیدن دخترک لرزان زلزله خوی؛ گلین جان. مطمئنم باز آن مرد مهربان با آن کت و شلوار طوسی (در شمایل همان آقاخان‌تی که در روزهای داغ شهریور ۱۳۴۱ برای یوبین‌زهرایی‌ها اعانه جمع کرده بود) کنار رفقایاش آقاروح‌الله جبره‌بندی، مرده‌حسین شمشاد و الباقی جماعت لوتی‌صفت، سینی و مجمعه و کیسه پارچ‌ای به دست خواهند گرفت و راهی دوراهی یوسف‌آباد خواهند شد. آنجا از جلوی سینما امپایر، سینما امپریه، سینما رادیوسیتی خواهند گذشت، از امیراکرم و سپه و منیریه و معزالسلطان و چهارراه دلبخواه هم عبور کرده و خواهند رفت ایستگاه راه‌آهن که به نشانه گلریزون برای زلزله‌زدگان، اعانه جمع کنند و مردم دارو ندرشان را خواهند ریخت روی داریه. مطمئنم باز هم همان کارگری که گتاش را انداخته بود توی سینی دسته آقاخان‌تی، این بار هم پالتویش را از تن خواهد گند. مطمئنم آن پیرزنی که چادر نمازش را داده بسود غلامرضا و گفته بود که پسرمن من به خاطر تو امروز تا خانه سرلخت خواهم رفت، این بار هم راکتش را در گونی غلامرضا خواهد انداخت و چشم‌های او خیس خواهد شد. مطمئنم آن پسرک ناله ما گوش می‌دهد؟»